Theories and criticism in Arabic literature
The Six Year, Issue 21, 2026
Pp:1-20
Research Paper
DOI: 10.22034/jral.2026.589685.1114

Analysis of Realism Components in the novel "Men in the Sun" by Ghassan Kanafani

Fatemeh Kazemi *

(Received: 2026/07/02, Accepted: 2026/07/16)

Abstract

Realism is one of the most influential literary schools, portraying contemporary society and its realities while emerging from specific intellectual and social contexts. A number of contemporary Arabic novels have likewise been shaped by the realist tradition, focusing on a wide range of social and political issues. Among the leading figures of this trend is Ghassan Kanafani, the Palestinian novelist, political writer, and literary critic, whose works were profoundly influenced by realism. Throughout his literary career, Kanafani sought to depict the suffering of the Palestinian people and to encourage resistance against occupation. In his novel *Men in the Sun* (*Rijāl fī al-Shams*), he presents a powerful portrayal of the pain and hardships caused by occupation, displacement, and forced exile. Accordingly, this study employs a descriptive-analytical approach to examine *Men in the Sun* through the lens of realist literary theory and to identify the major realist elements manifested in the novel. The findings demonstrate that Kanafani effectively employs the fundamental principles of realism to provide an authentic and compelling representation of the lives of Palestinian refugees. Each of the novel's characters symbolizes a particular segment of Palestinian society, while their experiences reflect the historical and social realities that prevailed in the aftermath of the occupation of Palestine. The study further reveals that realism in *Men in the Sun* extends beyond the mere representation of external reality. Rather, it functions as a critical literary device through which Kanafani exposes social and political injustices, reveals the devastating consequences of occupation, and portrays the suffering, deprivation, and marginalization experienced by the Palestinian people. Therefore, *Men in the Sun* can be regarded as one of the most significant examples of social realism in contemporary Arabic literature and resistance literature, successfully integrating artistic excellence with social commitment to present a truthful and enduring representation of Palestinian reality.

Key words: Realism, Palestine, Ghassan Kanafani, Men in the Sun.

* Assistant Professor (PhD), Department of Arabic Language and Litrature, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran. (Corresponding Author). E-mail: fatemehkazemi43@yahoo.com

©The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظیرات والنقد فی الادب العربی
السنة السادسة، العدد ۲۱، ربیع
۱٤۰٥هـ، ۲۰۲٦م، صص ۲۰-۱

مقاله پژوهشی
DOI: 10.22034/jral.2026.589685.1114

تحلیل مؤلفه‌های واقع‌گرایی در رمان «رجال فی الشمس» غسان کنفانی

فاطمه کاظمی*

تاریخ دریافت: ۱۱/ ۰۴/ ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۵/ ۰۴/ ۱۴۰۵

چکیده

مکتب واقع‌گرایی یکی از جریان‌های تأثیرگذار ادبی است که جامعه معاصر و وقایع آن را به تصویر می‌کشد و زاییده شرایط فکری و اجتماعی است. برخی از رمان‌های معاصر جهان عرب نیز برگرفته از ادبیات واقع‌گرا است که در آن به مشکلات اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند. در این میان غسان کنفانی، نویسنده سیاسی، ناقد و رمان‌نویس فلسطینی با تأثیرپذیری از ژانر واقع‌گرایی، در آثار خود، به دنبال توصیف درد و رنج مردم فلسطین بوده و آنها را به مقاومت دعوت می‌کرد، او در رمان «رجال فی الشمس» نیز به توصیف درد و رنج ناشی از اشغالگری و آوارگی پرداخته است؛ برهمین اساس این جستار با روش توصیفی- تحلیلی در پی آن است تا رمان «رجال فی الشمس» را بر مبنای نظریه واقع‌گرایی مورد بحث قرار داده و مؤلفه‌های این نظریه را در این رمان مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کنفانی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های اصلی رئالیسم، تصویری مستند و تأثیرگذار از زندگی آوارگان فلسطینی ارائه کرده است. شخصیت‌های رمان هر یک نماینده بخشی از جامعه فلسطین هستند و تجربه‌های آنان بازتابی از شرایط تاریخی و اجتماعی حاکم بر جامعه پس از اشغال فلسطین است. بر این اساس، واقع‌گرایی در رمان «رجال فی الشمس» صرفاً به انعکاس واقعیت‌های بیرونی محدود نمی‌شود، بلکه به ابزاری برای نقد شرایط اجتماعی و سیاسی، آشکار ساختن پیامدهای اشغال و بازنمایی رنج و محرومیت ملت فلسطین تبدیل شده است. ازاین‌رو، این رمان را می‌توان یکی از موفق‌ترین نمونه‌های رئالیسم اجتماعی در ادبیات معاصر عرب و ادبیات مقاومت دانست که در آن تعهد اجتماعی و ارزش‌های هنری به‌گونه‌ای هماهنگ در خدمت بازنمایی واقعیت قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی، فلسطین، غسان کنفانی، رجال فی الشمس.

---

۱ . استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران. (نویسندهٔ مسئول). ایمیل:fatemehkazemi43@yahoo.com

حقوق مؤلف: نویسنده **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

رئالیسم یا واقع‌گرایی، یکی از مکتب‌های ادبی در حوزه ادبیات است که در آن «کوشش نویسنده یا گوینده بر آن است تا زندگی را بدون کمال بخشیدن و دادن جنبه شاعرانه ذهنی به آن توصیف کند» (شریفی، ۱۳۸۸: ۶۷۱). «در مکتب رئالیسم، اصل بر این است که نویسنده در اثرش، تخیل را چندان به کار نگیرد و با بی‌طرفی و به دور از هر گونه قضاوتی صرفا راوی داستان باشد. مهم‌ترین ویژگی آثار رئالیستی آن است که انسان را موجودی اجتماعی مطرح می‌کند و ریشه همه رفتارهای نیک و بد او را در اجتماع جستجو می‌کند. قهرمانان رمان‌های رئالیستی غالبا از طبقه متوسط جامعه برگزیده می‌شوند که نماینده هم‌نوعان و هم‌فکران خود بودند» (نوری، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

در ادبیات عربی باید گفت که بذر این مکتب را افرادی چون منفلوطی کاشتند، بعد از جنگ جهانی دوم، رئالیسم عربی، همسان با ادبیات غربی، نمود بیشتری در ادبیات یافت. از شاخص‌ترین چهره‌های آن می‌توان به نجیب محفوظ، غسان کنفانی و یوسف ادریس اشاره نمود (نظری منظم، ۱۳۹۴: ۳۰).

در عرصه رمان‌نویسی فلسطینی نیز رمان فلسطینی توانست آینه‌ای برای گذشته و یادداشتی گروهی برای ملت فلسطین باشد، رمان‌نویسان فلسطینی علاوه بر اینکه رمان‌هایشان مملو از حوادث و وقایع تاریخی است با اسلوبی آکنده از عاطفه و خیال در رمان‌هایشان به بیان درد و رنج‌های فلسطینیان و اوضاع ملت فلسطین پرداختند. رمان‌های فلسطینی به خوبی توانسته به انعکاس اشغال فلسطین بپردازد و وضعیت فلسطینیان در این دوره را به تصویر بکشد. در این میان غسان کنفانی۱ نیز به عنوان یکی از نویسندگان مبارز فلسطینی، به شیوه‌های مختلف، ملتش را به مقاومت دعوت می‌کرد (ام هانی، ۲۰۱۷: ۳). او که شاهد اشغال فلسطین بود، به همراه خانواده‌اش به اردوگاه‌های لبنان فرار کرد، از آنجا به دمشق رفت و در آثار خود، درد و رنج ملت فلسطین را به تصویر کشیده است. «کنفانی ارتباطی حقیقی با منافع توده‌های رنج‌کشیده ملتش داشت و دائما دشمنان ملی، طبقاتی و فردی ملت خود را مورد هدف قرار می‌داد تا آنجا که ادبیات کنفانی، بخش جدانشدنی از عملیات درگیری و تاریخ ملت فلسطین است» (فؤاد السلطان، ۲۰۰۷: ۵). رمان «رجال فی الشمس»، نیز اولین رمان وی است که در سال ۱۹۶۳ در بیروت منتشر شد. این رمان برمبنای اسلوب واقع‌گرایی و سمبلیسم، به بیان اسرار گذشته و حال می‌پردازد و پیامدها و آثار اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ بر ملت فلسطین را توصیف می‌کند. زبان در این رمان بسیار ساده و روان است.

رمان «رجال فی الشمس» یکی از مهم‌ترین آثار ادبیات معاصر عرب به شمار می‌رود که با بهره‌گیری از شیوه رئالیستی، زندگی آوارگان فلسطینی و پیامدهای اشغال سرزمین فلسطین را به تصویر می‌کشد. این اثر علاوه بر روایت سرگذشت سه شخصیت اصلی، بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه فلسطین در دوره پس از آوارگی است. کنفانی با تکیه بر عناصر رئالیسم، از جمله شخصیت‌پردازی واقع‌گرایانه، توصیف دقیق محیط، بازنمایی مسائل اجتماعی و استفاده از زبانی ساده و

نزدیک به واقعیت، تصویری ملموس از رنج، فقر، مهاجرت و بحران هویت ارائه می‌دهد. با وجود پژوهش‌های متعدد درباره ابعاد سیاسی، نمادین و اجتماعی این رمان، بررسی جامع ویژگی‌های رئالیستی آن و نقش این عناصر در انتقال پیام‌های انسانی و اجتماعی اثر، همچنان نیازمند پژوهش بیشتری است. ازاین‌رو، مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های رئالیسم در رمان «رجال فی الشمس» و تبیین نقش آن‌ها در بازنمایی واقعیت‌های جامعه فلسطین است.

اهمیت این پژوهش از آن جهت است که رمان «رجال فی الشمس» یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های رئالیسم در ادبیات مقاومت عربی محسوب می‌شود و مطالعه آن می‌تواند درک عمیق‌تری از رابطه میان ادبیات و واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی فراهم آورد. همچنین، تحلیل عناصر رئالیستی این اثر می‌تواند به شناخت بهتر سبک نویسندگی غسان کنفانی و جایگاه او در ادبیات معاصر عرب کمک کند. از نظر علمی، این پژوهش می‌تواند به غنای مطالعات نقد ادبی، به‌ویژه در حوزه رئالیسم و ادبیات مقاومت، بیفزاید و بخشی از خلأهای موجود در پژوهش‌های مرتبط را پوشش دهد. از نظر کاربردی نیز، نتایج این تحقیق می‌تواند برای دانشجویان و پژوهشگران رشته زبان و ادبیات عربی، مطالعات فرهنگی و ادبیات تطبیقی سودمند باشد و زمینه را برای پژوهش‌های بعدی درباره شیوه‌های بازنمایی واقعیت در ادبیات عرب معاصر فراهم سازد.

بر این اساس هدف اصلی این پژوهش بررسی رمان «رجال فی الشمس» از دیدگاه مکتب واقع-گرایی است و به تبیین مؤلفه‌های این مکتب در این رمان می‌پردازد. به دیگر سخن این پژوهش به روش توصیفی – تحلیلی در در پی آن است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

مهم‌ترین مؤلفه‌های واقع‌گرایی در رمان «رجال فی الشمس» کدام‌اند و چگونه در ساختار داستانی اثر نمود یافته‌اند؟

۱. ۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی در مورد رویکردهای واقع گرایی در رمان «رجال فی الشمس» غسان کنفانی صورت نگرفته است، با این حال پژوهش‌های بسیاری دربارۀ غسان کنفانی و نقد ادبیات داستانی وی، صورت گرفته که غالبا به بررسی محتوایی یا ساختار روایی آثار وی بسنده کرده‌اند، از جمله این پژوهش‌ها عبارتند از:

– بن سعد ام هانی (۲۰۱۷) در پایان نامه خود تحت عنوان «الأنا والآخر فی روایۀ رجال فی الشمس لغسان کنفانی» به بررسی ابعاد من و دیگری در این رمان پرداخته است. من در این رمان، ملت فلسطین و آوارگی آنهاست و دیگری، یهودیان و سیاست آنهاست، همچنین، در این رمان، کشور کویت که شخصیت‌های این رمان در صدد فرار به سوی آن هستند، نیز «دیگری» محسوب می‌شود.

– بصیری و فلاح (۱۳۹۳)، در مقاله «مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار غسان کنفانی» در مجله ادبیات پایداری شماره ۱۰، اصول و مبانی نظری ادبیات مقاومت را در سه محور چگونگی زندگی غسان

کنفانی و تکامل فکری و آثار انتقادی و داستانی او بررسی کرده است. نگارندگان به این نتیجه رسیدند که من فردی نویسنده بر پایه رنج‌ها و آلام دوران کودکی‌اش در آوارگی و اخراج از وطن، با انعکاس اندوه و ستم رفته بر مردم فلسطین و آمال و آرزوهای آنان، نبرد و مقاومت تا رهایی را به عنوان تنها راه حل مسئله فلسطین مطرح می‌کند و آزادی و آزادگی را برترین موهبت برای همه‌ی افراد بشر در همه‌ی اعصار و قرون برمی‌شمارد.

– علی‌نژاد و میرحق‌جو لنگرودی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «فلسطین فی نظرة الکاتب الشهید غسان کنفانی (رجال فی الشمس)»، در مجله دراسات الادب المعاصر، شماره ۲۶، به بررسی مسئله فلسطین از منظر کنفانی و تحلیل رمان «رجال فی الشمس» پرداخته است و به این نتیجه رسیده که کنفانی در این رمان به صورت نمادین، مسائل جامعه فلسطین را مورد بررسی قرار داده است.

– میرزایی و مرادی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل ساختاری مکان روایی در ادب پایداری: بررسی موردی رمان مردان آفتاب و باقیمانده از غسان کنفانی» در مجله ادبیات پایداری، شماره ۱۲، به بررسی جایگاه مکان روایی در این دور رمان پرداخته اند و به این نتیجه رسیدند که توصیف مکان در این دو داستان با کلیت روایی آنها همسو است و در انتقال فضای روایی به خوبی ایفای نقش می نماید و به شتاب روند روایتگری نیز می انجامد. هم‌چنین این دو نویسنده در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین، مطالعه مورد پژوهانه رجال فی الشمس و ما تبقی لکم از غسان کنفانی» در مجله نقد و ادبیات تطبیقی، شماره ۲، زمان و ترفندهای روایی آن را در این دو رمان مورد نقد و تحلیل قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیدند که غسان کنفانی در این دو رمان از عنصر زمان و ترفندهای روایی آن برای بیان درونمایه داستانی به خوبی بهره می‌برد. از این رو، ترتیب خطی رخدادها را در متن داستانی، نادیده می گیرد و با تکیه شگردهای گوناگون روایت زمان، اطلاعات گسترده‌ای در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

۲. واقع گرایی

واقع‌گرایی یا رئالیسم «از ریشه لاتینی Real به معنای واقعیت، واقع‌گرایی و از ریشه (res) به معنای شئ یا چیز یا چیزگرایی گرفته شده است» (گرانت، ۱۳۷۹: ۵۶). «در عرصه ادبیات، نخستین گام‌های مکتب رئالیسم را بالزاک در بطن همان اجتماعی که نویسندگان رمانتیسم را در خود جای داده بود، برداشت» (سید حسینی، ۱۳۸۹، ج۱: ۲۷۱). بالزاک، «پیشوای مکتب واقع‌گرایی اجتماعی است، کمدی انسانی نامی است که بالزاک برای مجموعه آثار خود که حدود ۹۰ رمان و داستان کوتاه را دربرمی‌گیرد برگزیده است. بالزاک آغازگر حرکتی بود که منجر به فراهم آمدن بستری مناسب برای تبلور مسائل مختلف اجتماعی در صحنه ادبیات شد، مسائلی که تا آن زمان کمتر مورد توجه قرار می‌گرفتند. او موضوع آثار ادبی را از درون ذهن و خیال نویسنده به پهنه وسیع جامعه و مسائل آن کشاند. مکتب

رئالیسم به طور رسمی از سوی نویسندگان متوسطی چون شانفلوری، موژه و دورانتی بنیان نهاده شد. برخلاف تصور بسیاری از ناقدان، بنیانگذاران رئالیسم امروزه از شهرت چندانی برخوردار نیستند. نام رئالیسم واصول آن برای نخستین بار در سال ۱۸۴۳ توسط شانفلوری مطرح شد» (همان: ۲۷۳). اگر چه بنیانگذاران این مکتب، نویسندگانی برجسته و به نام نبودند اما می‌توان آنها را عامل اصلی پیشرفت و گسترش نهضت ادبی دوران خویش به شمار آورد و بدون شک نهضت رئالیستی و شاهکارهای متولد شده در این سبک کمال خود را مرهون آنها است (رزاق پور و نوش‌آبادی، ۱۳۹۲: ۶۶).

جوهر واقع‌گرایی عبارت است از تحلیل اجتماعی، مطالعه و به تصویر کشیدن زندگی انسان در جامعه، مطالعه و بررسی روابط اجتماعی، روابط بین فرد و جامعه و ساختار خود جامعه (رافائل، بی‌تا، ۲۱). مکتب واقع‌گرایی از میان انبوه واقعیت‌های زمانه، اساسی‌ترین آنها را به عنوان موضوع کار خود برمی-گزینند، انتخاب مسائل حیاتی، یکی از مهم‌ترین اصولی است که تکامل رئالیسم به آن وابسته است. رئالیسم در ادبیات را تصویری راستین از زندگی می‌نامند که با آرمان‌سازی که واقعیت‌ها را زیباتر نشان داده یا آنها را در زر ورق می‌پیچد، کاری ندارد (گادن، ۱۹۹۸: ۷۲۹).

رئالیسم برای کشف و بیان واقعیت پا به عرصه ادبیات گذاشت و واقعیت را جایگزین وهم، خیال، رؤیا و افسانه کرد و منجر به خلق رمان‌هایی تهی از چیزهای غیر واقعی شد . نویسنده رئالیست، نبوغ و نوگرایی خود را به جای خیالبافی و خلق کردن، در مشاهده و دقت در جزئیات به کار گرفت (سید حسینی، ۱۳۸۹، ج۱: ۲۷۸). در واقع رئالیسم با در هم شکستن دو جنبه مهم رمانتیسم که یکی جنبه درونی و دخالت احساسات نویسنده در تصویر دنیای خارج و دیگری سلطه تخیل بر واقعیت است، به پیروزی رسید و برتری حقیقت بر خیال را اثبات کرد (سید حسینی، ۱۳۸۹، ج۱: ۲۷۰).

به طور کلی از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب واقع گرایی می‌توان به کشف و بیان واقعیت، توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی، پرهیز از هرگونه تخیل و الهام درونی، مشاهده دقیق و تشریح جزئیات، توجه به سرزمین‌های واقعی خود و دیگران، جستجوی آینده، توجه به تاریخ به عنوان زمینه ای برای آگاهی، معمولی بودن قهرمان داستان، توجه به عینیت مانند تماشاگر و بیان روابط علت و معلولی در پدیده های اجتماعی اشاره نمود (رزاق پور و نوش‌آبادی، ۱۳۹۲: ۶۷).

اساس کار واقع‌گرایی، حقایق روزمره و معمولی زندگی و نیز افکار، احساسات و مشکلاتی است که جنبه عمومی دارند و بخش عمده‌ای از اجتماع با آن سر و کار دارند.

یکی دیگر از شاخص‌های رئالیسم، پرهیز از الهام و متمایز کردن واقعیت‌های عینی از توهم و تصورهای قراردادی درباره واقعیت است (ر.ک: سید حسینی، ۱۳۹۱: ۲۸۵).

در داستان رئالیستی، همیشه رشته محکم سرنوشت افراد و دنیای پیرامون آنها به هم می‌پیوندد. در چشم نویسنده رئال، محیط اجتماعی و طبیعی فقط جنبه یک منظره را ندارد بلکه در حکم عامل نیرومندی است که ماهیت حوادث را شکل می‌دهد (عبدالعلی و فرهادی، ۱۳۹۴: ۱۱).

رئالیست کسی است که روابط میان افراد را از یک طرف و افکار و امیدها و خیالات واهی و نومیدی‌ها و زبونی‌های آنان را از طرف دیگر، معلول علل معین اجتماعی بداند که در محیط معینی به وجود می‌آید و تحت شرایط معینی نابود می‌شود (پرهام، ۱۳۶۲: ۴۶).

۳. بحث و بررسی رمان

به طور کلی حوادث رمان «رجال فی الشمس» در مورد سه مرد فلسطینی به نام‌های ابو قیس، اسعد و مروان است که در یک وضعیت بسیار دشوار و تلخ زندگی می‌کنند و می‌خواهند به یک جایی بهتر فرار کنند، نقطه اوج این رمان، زمانی است که این سه مرد تصمیم می‌گیرند که به همراه یک مرد دیگر فرار کنند و از فلسطین به کویت بروند، از زمان پنهان شدن‌شان در مخزن کامیون حمل آب، رنج زیادی را متحمل شدند، آنها با راننده توافق کرده بودند که به هنگام عبور از ایست بازرسی در مخزن مخفی شوند و بعد از عبور از ایستگاه بازرسی از آن خارج شوند اما بعد از تحمل سرمای شدید در داخل مخزن، در ایستگاه بازرسی، همگی در اثر خفگی جان باختند.

یکی از موضوعات مهم برای پژوهش، بررسی داستان‌ها و رمان‌های معاصر بر مبنای مکتب‌های ادبی جهان است، بر این اساس که نویسنده تا چه حد تحت تأثیر مکتب‌های ادبی قرار گرفته و از کدام مکتب بیشتر متأثر شده است و آثار او را به کدام مکتب می‌توان متنسب کرد. در ادامه به بررسی واقع‌گرایی در زمینه شیوه روایت، زمان، توصیف، تیپ‌سازی یا شخصیت‌پردازی، بازنمایی واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه فلسطینی می‌پردازیم.

۱. ۳. تیپ‌سازی

بالزاک بر این باور است که رمان‌نویس باید جامعه خود را تشریح کند و تیپ‌های جامعه را نشان دهد. (سید حسینی، ۱۳۹۱: ۳۷۱) لوکاچ نیز معتقد است که شاخص اثر رئالیستی، ابداع شخصیت نوعی است. (خاتمی، ۱۳۸۵: ۱۰۲) شخصیتی که کانون همگرایی و تلاقی تمام عناصر تعیین کننده‌ای می‌شود که در یک دوره تاریخی مشخص، از نظر انسانی و اجتماعی، جنبه اساسی دارد. بر اساس این طرز فکر، در داستان‌های رئالیستی، هر شخصیت علاوه بر اینکه ویژگی‌های خاص خود را دارد، توصیف کننده قشر و طبقه‌ای است که از آن برخاسته است (بیگدیلو و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

نویسنده رئالیست، وقتی به صحنه‌سازی می‌پردازد بنا بر واقعیت‌ها عمل می‌کند. هدف او از تشریح جزئیات صحنه‌ها این است که خواننده به یاری آنها با قهرمانان داستان و وضعیت روحی آنها بیشتر آشنا شود، به گونه‌ای که گویی در آن محیط و با آنها در حال زندگی کردن است (عبدالعلی و فرهادی، ۱۳۹۴: ۱۱). نویسندگان رئالیست، قشرهای مختلف جامعه را وارد رمان‌های خود می‌کنند و به ارزشیابی فردی آنان و بررسی ساختار انسانی و اجتماعی می‌پردازند (علوی، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

در این رمان قصه چهار مرد فلسطینی به تصویر کشیده شده است. «شخصیت‌های این رمان، شخصیت‌هایی واقعی است، دارای ویژگی‌های انسانی یا شیطانی هستند، نویسنده به تدریج و با بیان حوادث، ماهیت این شخصیت‌ها را فاش می‌کند و همبستگی و ارتباط بین حوادث و شخصیت‌ها، بسیار شگفت انگیز و غافلگیرکننده است» (علی نژاد چمازکتی، ۱۳۹۴: ۱۱۱)، در این رمان، کنفانی به صورت دقیق به توصیف شخصیت‌ها و بیان ویژگی‌های فردی آنها پرداخته است. نویسنده به وسیله توصیف‌ها، گفتگوها و کنش‌های شخصیت‌های داستان، ویژگی آنها را گاه به شیوه مستقیم و گاهی به شیوه غیر مستقیم به تصویر کشیده و به سبکی واقع‌گرایانه تیپی از افراد با ویژگی‌های خاص خود و در عین حال واقعی می‌آفریند. در رمان واقع‌گرا، شخصیت‌ها معمولاً فراتر از هویت فردی خود، نماینده طبقه، گروه یا قشر خاصی از جامعه هستند و نویسنده از طریق آنان، واقعیت‌های اجتماعی را بازنمایی می‌کند. غسان کنفانی نیز با بهره‌گیری از این شیوه، شخصیت‌هایی آفریده است که هر یک بازتاب‌دهنده بخشی از جامعه فلسطین و پیامدهای اشغال و آوارگی هستند. شخصیت‌های این رمان بیش از آنکه شخصیت‌هایی کاملاً فردی باشند، تیپ‌های اجتماعی هستند که هر یک بخشی از واقعیت جامعه فلسطین را بازنمایی می‌کنند. با این حال، کنفانی آنان را به تیپ‌های کلیشه‌ای و تک‌بعدی فرو نمی‌کاهد، بلکه با پرداخت احساسات، خاطرات، انگیزه‌ها و تعارض‌های درونی، به شخصیت‌ها عمق روان‌شناختی می‌بخشد. همین تلفیق تیپ‌سازی اجتماعی با فردیت شخصیت‌ها، از عوامل موفقیت رمان در تحقق واقع‌گرایی هنری به شمار می‌آید. در ادامه تیپ‌های شخصیتی رمان تشریح می‌شود:

تیپ ابوقیس: نماینده نسل سالخورده و کشاورز فلسطین است که پیوند عمیقی با سرزمین و گذشته خود دارد و آوارگی، امنیت اقتصادی و هویت او را از میان برده است. در ابتدای رمان، ابوقیس روی زمین دراز می‌کشد و گونه و سینه خود را بر خاک می‌فشارد و بوی خاک را استشمام می‌کند. او در ذهن خود به درختان، مزرعه و گذشته‌اش در فلسطین بازمی‌گردد: «أراح أبوقيس صدره فوق التراب الندیّ، فبدأت الأرض تخفق من تحته..في كل مرة يرمي بصدره فوق التراب يحس ذلك الوجيب... »[۲] (کنفانی، ۲۰۱۳: ۷)، این صحنه نشان می‌دهد که هویت او با زمین و وطن گره خورده است و مهاجرت برای او تصمیمی ناخواسته است، نه انتخابی آزادانه. این دلبستگی عمیق به خاک، ابوقیس را به تیپ کشاورزان سالخورده فلسطینی تبدیل می‌کند که پس از اشغال، زمین و امنیت خود را از دست داده‌اند.

تیپ اسعد: نماینده نسل جوانی است که در جست‌وجوی آینده‌ای بهتر، ناچار به مهاجرت و پذیرش مخاطرات فراوان می‌شود. او که که تنها به شرط رسیدن به کویت، حاضر به پرداخت پول به قاچاقچی می‌شود نماینده فلسطینیانی است که بارها برادران عرب‌شان به آنها خیانت کردند و آنها را به ذلت کشاندند و به همین دلیل نگران این هستند که به آنها خیانت شود.

تیپ مروان: نماینده نسل جوان و و انقلابی است که در نتیجه فروپاشی خانواده، فقر و مسئولیت‌های زودهنگام، بار مشکلات اقتصادی و اجتماعی را بر دوش می‌کشد.

تیپ ابوالخیزران: شخصیتی پیچیده‌تر است که می‌توان او را نماینده بخشی از جامعه عرب پس از شکست‌های سیاسی دانست؛ فردی که در اثر شکست، سرخوردگی و از دست دادن توانایی‌های گذشته، بیش از آنکه در اندیشه آرمان‌های جمعی باشد، در پی حفظ منافع شخصی خویش است. ابوخیزران ممکن است نماینده هر شخص خائنی باشد که مسئول وضعیت فلسطین و از دست رفتن وطن است. در پایان رمان نیز، هنگامی که سه مسافر بر اثر گرمای شدید در مخزن آب جان می‌بازند، ابوخیزران به جای انتقال محترمانه اجساد، آنان را در زباله‌دانی رها می‌کند و سپس برای برداشتن پول‌هایشان بازمی‌گردد. این رفتار، افزون بر نمایش سقوط اخلاقی شخصیت، او را به نمونه‌ای از افرادی تبدیل می‌کند که منافع شخصی را بر مسئولیت انسانی ترجیح می‌دهند. «ولكنه ما لبث أن تنبه إلى أمر ما بعد أن قطع شوطاً فأطفأ محرك سيارته من جديد ثم وعاد يسير إلى حيث ترك الجثث فأخرج النقود من جيوبها وانتزع ساعة مروان..»[۳]، (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۰۷–۱۰۸).

۲. ۳. شیوه روایت

شیوه رمان در این رمان تا حد زیادی برمبنای تک‌گویی درونی غیر مستقیم است، «در این نوع تک گویی درونی، نویسنده در داستان حضور دارد و همپای تک‌گویی درونی شخصیت حرکت می‌کند و ذهنیات او را به خواننده منتقل می‌کند. راوی به شیوه دانای کل از ذهن شخصیت انسانی یا حیوانی و از هر آنچه که میان او و دیگران می‌گذرد، خبر دارد؛ خاطرات او را مرور می‌کند و با قطعیت از افکار دیگران صحبت می‌کند؛ بنابراین در کنار فرآیندهای ذهنی، حافظهٔ شخصیت هم مورد توجه راوی قرار می‌گیرد» (ر.ک: حری، ۱۳۹۰: ۳۸)). هم‌چنین کنفانی در این رمان «از تکنیک سناریوی سینمایی استفاده نموده و شاید به همین دلیل بوده که توفیق صالح، کارگردان مصری در سال ۱۹۷۲ بر اساس این رمان، یک فیلم ساخته است» (علی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۱–۱۱۲)، پیوند میان تک‌گویی و رئالیسم در این رمان از طریق بازنمایی تأثیر شرایط اجتماعی بر روان شخصیت‌ها آشکار می‌شود. افکار و خاطرات شخصیت‌ها جدا از واقعیت تاریخی نیست، بلکه محصول مستقیم تجربه اشغال، آوارگی، فقر و بی‌ثباتی است؛ به همین دلیل، جهان درونی شخصیت‌ها ادامه جهان بیرونی رمان است و بحران‌های روانی آنان، بازتاب بحران اجتماعی جامعه فلسطین محسوب می‌شود.

۳. ۳. زمان

حوادث رمان «رجال فی الشمس» در زمانی فشرده و در مکانی محدود به وقوع پیوسته است. «زمان در این رمان خطی است اما گاهی اوقات به شیوه ذهنی وقایع گذشته دائما به زمان حال سرازیر می‌شوند و راوی به زمان گذشته باز می‌گردد. هدف از پس‌نگری و بازگشت به زمان گذشته در این رمان، استفاده پس‌زمینه‌های ذهنی، درون‌نگری‌ها، ادارک‌ها، انگیزه‌ها، شکست‌ها و موفقیت‌های شخصیت‌های داستانی است. از این رو گاهی در روایتگری، ذهن در هر یک از چهار شخصیت اصلی داستان، در رابطه با موضوع خاصی متوجه زمانی در گذشته می‌شود. هم‌چنین درون‌نگری رویدادهای داستان، در بسیاری

از موارد به واسطه تداعی معانی در ذهن شخصیت‌ها شکل می‌گیرد که در نتیجه، افکار آنها را به زمانی در گذشته سوق می‌دهد، به عبارت دیگر در این رمان بازبینی وقایع گذشته، غالبا توسط شخصیت‌ها ولغزش‌های ذهنی آنان حاصل می‌گردد که با وجود روایت‌گر به لایه‌های ذهن اشخاص، پلی میان عالم درون و بیرون زده می‌شود که هدف از آن، افزایش آگاهی خواننده از پیشینه شخصیت‌های اصلی داستان و روحیات آنان است» (میرزایی و مرادی، ۱۳۹۰: ۱۸۲-۱۸۳)، به عنوان مثال نمونه پس‌نگری در رمان زمانی است که اسعد از ابوخیزران می‌پرسد که چرا ازدواج نمی‌کنی، سرش را تکان می‌دهد و پلک‌هایش را به خاطر نور آفتاب تنگ می‌کند، دردی عمیق او را رنج می‌دهد و از جواب دادن طفره می‌رود، در ادامه خیزران به یاد گذشته می‌افتد: «والآن مرّت عشر سنوات على ذلك المشهد الكريه.. مرّت عشر سنوات على اليوم الذي اقتلعوا فيه رجولته منه، ولقد عاش هذا الذل يوماً وراء يوم وساعة إثر ساعة، مضغه مع كبريائه، وافتقده كل لحظة من لحظات هذه السنوات العشر، ورغم ذلك فإنه لم يعتده قط، لم يقبله قط... عشر سنوات طوال وهو يحاول أن يقبل الأمور، ولكن أية أمور؟..أن يعترف ببساطة بأنه قد ضيّع رجولته في سبيل الوطن؟ وما النفع؟ لقد ضاعت رجولته وضاع الوطن وتباً لكل شئ في هذا الكون الملعون»[۴](کنفانی، ۲۰۱۳: ۶۸-۶۹) یا زمانی که ابو قیس در بصره است و مقابل دفتر مردی فربه، به شط العرب می‌نگرد به یاد استاد سلیم، معلم جغرافیا در روستایش در فلسطین می‌افتد که به دانش‌آموزان می‌گفت:«وحين يلتقي النهران الكبيران، دجلة والفرات، يشكلان نهرا واحدا اسمه شط العرب»[۵] (کنفانی، ۲۰۱۳ :۸).

۳. ۴. توصیف واقع‌گرایانه

غسان کنفانی در تحلیل روابط موجود در جامعه از توصیف جزئیات غافل نیست، توصیف در این رمان صرفاً جنبه زیبایی‌شناختی ندارد، بلکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق واقع‌گرایی است. کنفانی با توصیف دقیق محیط، شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانی، جهانی باورپذیر می‌آفریند که خواننده می‌تواند رنج و دشواری زندگی آوارگان فلسطینی را به‌صورت عینی تجربه کند. او در این رمان روی صحرا و توصیف آن تمرکز زیادی نموده است. از خارج شدن اسعد و گم شدن وی در صحرایی که بین اردن و عراق قرار دارد، توصیف جاده وحرارت سنگ‌ها وگرمای سوزان و عرقی که از سر و صورت‌ها سرازیر است همگی بیانگر سفر سختی است که در پیش است. از طرفی دیگر تصویرسازی دقیق صحرا در این رمان، ترس از گم شدن در صحرا، سختی جاده و گرمای شدید با دقت توصیف متمایز شده است. «كانت الشمس تصب لهباً فوق رأسه، وأحس فيما كان يرتقي الوهاد الصفر..تراهم لو حملوني إلى معتقل الجفر الصحراوي... هل سيكون الأمر أرحم مما هو الآن؟ عبث الصحراء موجودة في كل مكان»[۶] (کنفانی، ۲۰۱۳ :۲۵)، در اینجا نویسنده با تصویرسازی گرمای سوزان، فضای طاقت‌فرسای سفر را به شکلی ملموس بازنمایی می‌کند. این توصیف، از یک‌سو، بیانگر شرایط واقعی و دشوار مهاجرت غیرقانونی از بیابان است و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که شخصیت، صحرا را تنها یک مکان جغرافیایی نمی‌بیند، بلکه آن را

تجسم بن‌بست، رنج و بی‌پناهی می‌داند. بدین‌ترتیب، توصیف محیط در خدمت بازنمایی واقعیت عینی و وضعیت روانی شخصیت قرار گرفته است.

آنچه که باعث وحشت بیشتر اسعد می‌شود آن است که صحرا پر است از موش: «أوف، إن هذه الصحراء مليئة بالجرذان، تراها ماذا تقتات؟...جرذانا أصغر منها..»[۷] (کنفانی، ۲۰۱۳: ۳۲)، موش‌ها رمز انسان‌هایی است که یکدیگر را می‌خورند، مواظب باش که قبل از سفرت، موش‌ها تو را نخورند:«حاذر أن تأكلك الجرذان قبل أن تسافر..»[۸] (همان: ۳۳)، کنفانی واقعیتی تلخ از روابط انسانی را از خلال تصویری ساده بیان می‌کند. موش‌ها در معنای ظاهری بخشی از طبیعت صحرا هستند، اما در سطحی عمیق‌تر، به انسان‌هایی اشاره دارند که برای منافع شخصی، دیگران را استثمار می‌کنند. این تصویر، هرچند جنبه نمادین دارد، از دل واقعیت اجتماعی برآمده و بیانگر فضای بی‌اعتمادی، سودجویی و سوءاستفاده‌ای است که آوارگان فلسطینی در مسیر مهاجرت با آن روبه‌رو بودند. ازاین‌رو، نمادپردازی در اینجا نیز بر پایه واقعیت اجتماعی شکل گرفته است.

علاوه بر توصیف صحنه‌ها مثل معامله، جاده، خورشید و سایه و قبر که هر یک از این صحنه‌ها، بخشی جداگانه را به خود اختصاص داده‌اند، کنفانی به توصیف حالات روحی و جسمی شخصیت‌ها خود پرداخته است تا آنجا که هر یک از سه شخصیت اصلی این رمان یعنی ابوقیس، اسعد و مروان نیز بخشی را به خود اختصاص داده‌اند.

نمونه توصیف شخصیت‌ها در این رمان آنجا است که مروان خطاب به ابوخیزران می‌گوید: «وأنت؟إنهم ينادوني أبو الخيزران. لأول مرة منذ رآه لاحظ الآن أن منظره يوحي حقاً بالخيزران، فهو رجل طويل القامةجداً، نحيل جداً، ولكن عنقه وكفّيه تعطي الشعور بالقوة والمتانة وكان يبدو لسبب ما، أنه بوسعه أن يقوس نفسه، فيضع رأسه بين قدميه دون أن يسبب ذلك أي إزعاج لعموده الفقري أو بقية عظامه»[۹] (کنفانی، ۲۰۱۳: ۳۹)، در اینجا توصیف تنها معرفی ظاهر یک شخصیت نیست، بلکه تصویری زنده و باورپذیر از او ارائه می‌دهد. نویسنده بدون اغراق و آرمان‌سازی، ویژگی‌های جسمانی او را چنان توصیف می‌کند که خواننده می‌تواند شخصیت را در ذهن خود مجسم سازد. این شیوه توصیف، از ویژگی‌های رمان واقع‌گراست که شخصیت‌ها را همان‌گونه که هستند، با نقاط قوت و ضعفشان، به نمایش می‌گذارد.

از طرفی دیگر کنفانی حوادث را مجسم و نمایان می‌کند و عوامل و دلایل وقوع این رویدادها را با دقت مورد بررسی قرار می‌دهد و به توصیف آنها می‌پردازد: «لقد كنت في المدرسة قبل شهرين، ولكنني أريد أن أشتغل الآن لكي أعيل عائلتي..وقف أبو الخيزران ثم رفع كفيه من جيبه وثبتها على خصريه وأخذ يحدق إليه ضاحكاً: ها! لقد فهمت الآن.. أخوك لم يعد يرسل لكم نقودا، أليس كذلك؟ هزّ مروان رأسه وحاول أن يسير، إلّا إن أبا الخيزران شده من ذراعه فأوقفه..لماذا هل تزوج؟ حدق مروان إلى أبي الخيزران مشدوهاً ثم همس: كيف عرفت؟ ها الأمر لا يحتاج الى ذكاء خارق، كلهم يكفون عن إرسال النقود إلى عائلاتهم حين يتزوجون

أو يعشقون..أحسّ مروان بخيبة أمل صغيرة تنمو في صدره، لا لأنه فوجئ بل لأنه اكتشف أن الأمر شائع ومعروف، لقد كان يحسب أنه يخنق صدره على سرّ كبير لا يعرفه غيره، حجبه عن أمه وأبيه طوال شهور وشهور.. وها هو الآن يبدو على لسان أبي الخيزران»[١٠] (کنفانی، ۲۰۱۳: ۴۶-۴۷).

در مجموع، توصیف‌های کنفانی در رجال فی الشمس تنها برای فضاسازی یا ایجاد جلوه‌های ادبی به کار نرفته‌اند، بلکه در خدمت بازنمایی واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی و انسانی قرار دارند. نویسنده با توصیف دقیق مکان، شخصیت و موقعیت‌های داستانی، خواننده را با زندگی واقعی آوارگان فلسطینی مواجه می‌سازد و از رهگذر همین توصیف‌های عینی، مؤلفه‌های اصلی رئالیسم اجتماعی را در رمان محقق می‌کند.

۳. ۵. بازنمایی واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه فلسطینی

ادبیات رئالیستی «موضوع خود را جامعه معاصر و مسائل آن قرار می‌دهد»، (سید حسینی، ۱۳۹۲: ۲۸۱)، نویسنده به «انعکاس واقعیت‌های جامعه خود می‌پردازد و تلاش می‌کند عوامل و شرایط اجتماعی را در نظر بگیرد، نویسنده رئالیست نخست می‌کوشد تا بفهمد چرا مرد ثروتمند، پاکیزه و خوش‌سلیقه و مرد بینوا، مدبر و ناخوشایند است. همین که این حقیقت دریافته و نماینده شود، همه چیز دگرگون خواهد شد» (ر.ک: رادفر و حسن زاده، ۱۳۸۳: ۳۶)، غسان کنفانی نیز به شیوه‌ای واقع‌گرایانه به بیان واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه فلسطین پس از اشغال این کشور پرداخته است. «درون‌مایه داستان رجال فی الشمس، درگیری منافع فردی و ملی است که در آن تا راه‌حلی برای بحران فلسطین به شکل جمعی و ملی یافت نشود، هیچ گاه راه‌حل‌های فردی سودمند نخواهد بود، بلکه تبدیل به تراژدی دردناکی می‌شود» (میرزایی و مرادی، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

۳. ۵. ۱. مسئله فلسطین

مسئله اصلی و محوری این رمان، مسئله فلسطین است، زیرا فلسطین در این رمان، همان موضوع، مسئله، آغاز، پایان و هدف است. داستان رجال فی الشمس، داستان ملت فلسطین است نه داستان یک یا چند شخصیت یا ملت، داستان ملتی است که تحت ظلم و ستم، اشغالگری، و محرومیت قرار گرفتند. این داستان، تصویری زنده و صادقانه از قصه آوارگی و پناهندگی ملت فلسطینی است که این پناهندگی با ذلت، تلخی و گرسنگی تمام نسل‌های فلسطینی همراه است، ملتی که سرزمین خود را از دست داده و از غربت و بی‌هویتی رنج می‌برد و برای پیدا کردن یک لقمه نان یافتن مکانی زیر نور آفتاب تلاش می‌کند (فؤاد السلطان، ۲۰۰۷: ۲).

۳. ۵. ۲. واقعیت‌های سیاسی

کنفانی در این رمان، دوران نکبت فلسطینیان بعد از اشغال فلسطین و محاصره، خواری و ذلتی را که فلسطینیان در آن به سر می‌بردند، به تصویر می‌کشد، در آن دوره، بسیاری از فلسطینیان در اردوگاههای

آوارگان در کشورهای عربی زندگی می‌کردند. در حقیقت این رمان، قصه آوارگی و از بین رفتن یک ملت و سرزمین را روایت می‌کند و یأس و ناامیدی کشنده باعث می‌شود که شخصیت‌های داستان برای فرار از آن واقعیت تلخ و تاریک به سرزمینی دیگر مهاجرت کنند. بر این اساس، این رمان یکی از رمان‌های واقع‌گرایانه است که بر اساس واقعیت زندگی و تجربه‌های سیاسی و شخصی غسان کنفانی در زمان حضورش در کویت نگاشته شده است. چرا که «وضعیت اشغال آغاز فاجعه اشغال فلسطین در دوازده سالگی او و شرایط سخت زندگی و آوارگی وی در کشورهای سوریه، کویت و لبنان، تجربیان ارزشمند و سرنوشت‌سازش را شکل می‌دهد. در این زمان، ستمگری رژیم غاصب صهیونیستی با غفلت و ناآگاهی ملت فلسطین در پذیرش این ستم همراه می‌شود. وی همزمان با مرحله آغاز فعالیت سیاسی وادبی‌اش، به تقویت تعهد و اراده خود در راه هدف ارزشمند فلسطین می‌پردازد. مرحله سوم زندگی او اوج مبارزه را در قالب فعالیت سایسی، مطبوعاتی و ادبی ترسیم می‌کند» (بصیری و فلاح، ۱۳۹۳: ۸۷–۸۸).

۳. ۵. ۳. واقعیت‌های اجتماعی

کنفانی در این رمان بر مبنای مکتب واقع‌گرایی به تحلیل اجتماعی، مطالعه و به تصویر کشیدن زندگی فلسطینیان در جامعه، مطالعه و بررسی روابط اجتماعی، روابط بین فرد و جامعه فلسطینی پرداخته و از میان انبوه واقعیت‌های دوره خود، اساسی‌ترین آن یعنی وضعیت بد فلسطین بعد از اشغال این کشور و آوارگی فلسطینیان را به عنوان موضوع کار خود برگزیده و تصویری راستین از زندگی آنها را به نمایش گذاشته است، تصویری که با آرمان‌سازی که واقعیت‌ها را زیباتر نشان می‌دهد، متمایز شده است. او در این رمان بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی را نیز به سبکی واقع‌گرایانه به تصویر کشیده است. از جمله مضامین اجتماعی این داستان مربوط به آوارگی و شرایط دشوار فلسطینیان پس از اشغال فلسطین و آوارگی و درد و رنج آنها اشاره نمود.

این رمان درد و رنج ملت فلسطین را در بسیاری از زمینه‌ها به تصویر کشیده است. از جمله این جنبه‌ها می‌توان به تلاش شخصیت‌های این داستان برای عبور از مرز فلسطین اشغالی و فرار کردن به سمت کشورهای حاشیه خلیج فارس برای کسب درآمد برای خانواده، شخصیت های این رمان از جمله «أبو قیس» و «مروان»، و«أسعد» ، گروهی از آوارگان فلسطینی هستند که آرزوهای بسیار ساده‌ای دارند و می خواهند با رفتن به کویت به آرزوها و خواسته‌های خود برسند. «أبو الخیزران» راننده کامیون آب که می‌خواهد این سه نفر را از مرز خارج کند، نیز به دنبال کسب درآمد است. این امر بیانگر شرایط دشوار اجتماعی است که باعث شده که مردم دچار دوگانگی شوند و برای رسیدن به پول از شرایط سخت به نفع خود استفاده کنند.

در این رمان، روابط میان افراد از یک طرف و افکار، امیدها و خیالات واهی و از طرف دیگر نومیدی‌ها و زبونی‌های آنان، معلول علل معین اجتماعی یعنی اشغالگری است که در محیط معینی یعنی فلسطین به وجود آمده و تحت شرایط معینی یعنی فرار از کشور نابود می‌شود.

در حقیقت موضوع اصلی این رمان در مورد آوارگی و مرگ است. مسئله فلسطین و حوادث بعد از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ به خوبی در این رمان نمود یافته است. «سه شخصیت اصلی این داستان یعنی ابوقیس، مروان و اسعد، قربانی وضعیت اجتماعی و شرایط اشغالگری و آوارگی شدند، هر یک از این شخصیت‌ها، به خاطر شرایط خاص خود و فشارهای زندگی، تصور می‌کردند که با خروج از فلسطین و رفتن به کویت، یک زندگی آرام داشته باشند اما در صحرایی متروکه، در اثر انفجار مخزن آب کشته شدند. این سه نفر، قربانی وضعیت سیاسی شدند، فریادهای آخر ابوخیزران خطاب به سه مرده مبنی بر اینکه چرا به دیوارهای مخزن نکوبیدید، بیانگر آن است که فلسطینیان نباید در سکوت و ذلت به استقبال مرگ بروند» (ر.ک: علی نژاد چمازکتی، ۱۳۹۴: ۱۱۶): «لماذا لم تدقوا جدران الخزان؟ لماذا لم تقرعوا جدران الخزان؟ لماذا؟ لماذا؟ لماذا؟»، (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۰۹)، هم‌چنین تکرار کلمه «لماذا»، (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۰۹) دارای معانی متعددی است از جمله اینکه چرا عرب‌های فلسطین پیروز نمی‌شوند، چرا روابطشان را با اسرائیل قطع نمی‌کنند، چرا برای آزادی سرزمین مقدس فلسطین و پایان اشغالگری نمی‌جنگند؟ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟!

رمان «رجال فی الشمس»، درد، رنج و عذاب ملت فلسطین، پناهندگی، آوارگی و فشارهایی را که از سوی مقامات ضعیف فلسطینی و اسرائیلی و دولت‌های همسایه بر آنها تحمیل شده، به تصویر کشیده است. پس از این مرحله ذلت و خواری ملت فلسطین به نمایش گذاشته شده و در این مرحله، راه‌حل‌های فردی برای برون‌رفت از این بحران ارائه شده اما این راه‌حل‌ها، بی‌فایده است و منجر به مرگ می‌شود، البته این سه شخصیت داستان می‌توانستند از تصمیم خود برای گریختن صرف‌نظر کنند؛ زیرا هر یک از آنها می‌دانستند که ممکن است در این راه جان خود را از دست بدهند اما آنها خود، این رهایی را برگزیدند (امهانی، ۲۰۱۷ :۶۱).

این رمان، «فریاد قانونی و گمشده ملتی است که سرزمینش را از دست داده و در اردوگاههای آوارگی و پناهندگی زندگی می‌کنند و در نهایت این فریاد در داخل یک مخزن در گلو خفه می‌شود. محور اصلی این داستان مرگ فلسطینی و ضرورت خروج از آن با انجام یک اقدامی تاریخی است، بنابراین در این رمان، راه‌حل‌های فردی برای نجات از این وضعیت، نکوهش شده؛ زیرا این راه‌حل‌ها محکوم به شکست است و نتیجه آن، مرگ در صحرایی بی‌آب و علف است» (فؤاد السلطان، ۲۰۰۷: ۳).

فقر یکی دیگر از مضامین اجتماعی مربوط به این رمان است. قهرمانان این داستان همگی به دلیل اشغال شهرها و روستاهایشان توسط اشغالگران صهیونیستی در فقر و تنگدستی به سر می‌برند و همگی می‌خواهند با فرار از فلسطین از این فقر و بدبختی رهایی یابند.

ابوقیس خطاب به خود می‌گوید: «في السنوات العشر الماضية لم تفعل شيئا سوى أن تنتظر..لقد احتجت إلى عشر سنوات كبيرة جائعة كي تصدق أنك فقدت شجراتك وبيتك وشبابك وقريتك كلها.. في هذه السنوات الطويلة شق الناس طرقهم وأنت مقع ككلب عجوز في بيت حقير..»[11] (کنفانی، ۲۰۱۳ :۱۵–۱۶). یا در جایی دیگر ابوقیس می‌گوید که سفر به کویت، ریسکی است که عاقبت خوبی ندارد: «إنها مغامرة غير مأمونة العواقب»[12] (کنفانی، ۲۰۱۳: ۱۶).

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که رمان «رجال فی الشمس» به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار غسان کنفانی در ادبیات مقاومت فلسطین با تکیه بر مؤلفه‌های رئالیسم، تصویری مستند و تأثیرگذار از پیامدهای اشغال فلسطین و تجربه زیسته آوارگان فلسطینی ارائه می‌دهد. کنفانی در این اثر، ضمن بازنمایی واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی، از ظرفیت‌های نمادپردازی نیز بهره گرفته است؛ ازاین‌رو، رمان مذکور افزون بر برخورداری از ویژگی‌های رئالیستی، واجد لایه‌های معنایی متعددی است که امکان خوانش‌ها و تأویل‌های گوناگون را فراهم می‌سازد. بدین‌ترتیب، رئالیسم و سمبلیسم در این اثر نه در تقابل، بلکه در تعامل با یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر یک در تعمیق دلالت‌های معنایی متن نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که مهم‌ترین مؤلفه‌های رئالیستی این رمان عبارت‌اند از: تیپ-سازی، توصیف جزئی‌نگرانه مکان‌ها و رویدادها، بازنمایی دقیق شرایط سیاسی و اجتماعی فلسطین پس از اشغال، انعکاس پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روانی آوارگی، ترسیم رابطه متقابل فرد و جامعه. کنفانی با انتخاب شخصیت‌هایی از طبقات و گروه‌های مختلف جامعه فلسطین، تصویری فراگیر از وضعیت ملت فلسطین ارائه کرده و هر یک از شخصیت‌ها را بیانگر از بخشی از واقعیت اجتماعی تبدیل ساخته است. ازاین‌رو، شخصیت‌ها علاوه بر هویت فردی، کارکردی اجتماعی و نمایندگی دارند که این ویژگی از مهم‌ترین شاخصه‌های رمان رئالیستی به شمار می‌رود.

از منظر ساختار روایی نیز، بهره‌گیری از تک‌گویی درونی غیرمستقیم، تلفیق روایت عینی با جریان ذهنی شخصیت‌ها، استفاده از شگردهای نزدیک به روایت سینمایی، محدودیت زمان و مکان و نیز به‌کارگیری بازگشت‌های زمانی، موجب انسجام روایت و افزایش ظرفیت اثر در بازنمایی تجربه‌های اجتماعی و روحی شخصیت‌ها شده است. این شیوه روایت، افزون بر ایجاد پیوند میان گذشته و حال،

نشان می‌دهد که خاطره اشغال و آوارگی همواره در ذهن شخصیت‌ها حضور دارد و بر کنش‌ها و تصمیم‌های آنان سایه افکنده است.

همچنین، بررسی صحنه‌پردازی و فضاسازی رمان نشان داد که کنفانی با توصیف دقیق محیط، به‌ویژه فضای خشک و خشن صحرا، تنها به ترسیم یک مکان جغرافیایی بسنده نمی‌کند، بلکه از آن به‌عنوان عنصری مؤثر در بازنمایی وضعیت روحی شخصیت‌ها و القای احساس بی‌پناهی، اضطراب و بن‌بست بهره می‌گیرد. بدین‌ترتیب، عناصر مکانی نیز در خدمت تقویت رویکرد رئالیستی و انتقال پیام اجتماعی اثر قرار گرفته‌اند.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که رئالیسم در رجال فی الشمس صرفاً یک شیوه بازنمایی واقعیت نیست، بلکه به ابزاری برای نقد ساختارهای سیاسی و اجتماعی، افشای پیامدهای اشغال، بازنمایی بحران هویت و آوارگی و دفاع از آرمان مقاومت تبدیل شده است. غسان کنفانی با تلفیق واقع‌گرایی اجتماعی، تعهد ایدئولوژیک و تکنیک‌های نوین روایت، اثری خلق کرده است که ضمن برخورداری از ارزش‌های هنری، سندی ادبی از یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ معاصر فلسطین نیز محسوب می‌شود. ازاین‌رو، رجال فی الشمس را می‌توان الگویی موفق از پیوند میان زیبایی‌شناسی ادبی و تعهد اجتماعی دانست؛ الگویی که سبب ماندگاری این اثر در ادبیات معاصر عرب و ادبیات مقاومت شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. غسان کنفانی (۱۹۷۲–۱۹۳۶) به عنوان نویسنده سیاسی، ناقد و رمان‌نویس فلسطینی در آثار خود، درد و رنج ملت فلسطین را به تصویر کشیده است. او یکی از مهم‌ترین ادبای فلسطینی بود که تفکر مقاومت را در آثارش ترویج می‌کرد و در نهایت نیز در سال ۱۹۷۲ ترور شد. کنفانی اولین رمان خود «رجال فی الشمس» را در سال ۱۹۶۲ نوشت و آن را به همسرش تقدیم کرد. این رمان او را پیشگام در عرصه نوگرایی در ادبیات داستانی معرفی کرد (القاسم، ۱۹۷۸: ۱۱۴). از مهم‌ترین آثار او می‌توان به موت سریر رقم ۱۲، عائد إلی حیفا، أرض البرتقال الحزین، ما تبقّی لکم، عالم لیس لنا، القبعۀ والنبی اشاره نمود.

۲. ابوقیس سینه‌اش را روی خاک مرطوب گذاشت و زمین زیر پایش شروع به لرزیدن کرد. هر بار که سینه‌اش را روی خاک می‌گذاشت، آن لرزش را احساس می‌کرد.

۳. اما پس از طی مسافت کوتاهی، متوجه شد که مشکلی پیش آمده است، بنابراین دوباره ماشین را خاموش کرد و به جایی که اجساد را رها کرده بود، برگشت. پول را از جیب‌هایشان برداشت، ساعت مروان را قاپید و با نوک پا به سمت ماشین برگشت.

۴. الان ۱۰ سال از آن صحنه متعفن گذشته.. ۱۰ سال از آن روزی که در آن مردانگی‌اش را از او گرفتند، گذشته، روز به روز و لحظه به لحظه با این ذلت زندگی کرده و غرور و جبروت او را خرد کرده و ۱۰ سال از عمرش این گونه گذشت.. با این وجود او هرگز آماده مبارزه نشده و هرگز هم این وضعیت را قبول نکرده ..۱۰ سال طول کشید که او سعی کرد این وضعیت را بپذیرد؟ اما چه وضعیتی؟ اینکه به آسانی اعتراف کند که

مردانگی‌اش را در راه وطن از دست داده اما چه فایده؟ مردانگی و وطنش را از دست داده، لعنت به همه آنچه که در این دنیای نفرین‌شده است.

۵. اگر دو رودخانه دجله و فرات به هم برسند، رودخانه بزرگی یعنی شط العرب را ایجاد می‌نمایند.

۶. خورشید به بالای سرش آتش می‌ریزد.. از تکه‌ای سخت و ناهموار از صخره‌های قهوه‌ای رنگ عبور کرد و سپس از تپه‌ها بالا رفت.. می‌بینید آیا اگر مرا به سیاه‌چال زندان می‌انداختند، راحت‌تر از این شرایطی که در آن هستم بود؟ بیهوده است، همه جا صحرا است.

۷. آه، این صحرا پر است از موش‌ها، می‌دانی، این موش ها چه می‌خورند؟ موش‌هایی کوچکتر از خود.

۸. مواظب باش که قبل از سفرت، موش‌ها تو را نخورند.

۹. تو کی هستی؟ گفت: مرا ابوخیزران صدا می‌زنند. وقتی مروان برای اولین بار ابوخیزران را دید با خود گفت که چهره‌اش واقعا شبیه خیزران است، زیرا او مردی بسیار قد بلند و لاغر اندام بود اما با دیدن گردن و دستانش حس کرد که او بسیار قوی است، .. او می‌دانست خودش را مثل کمان منحنی کند و سرش را بین پاهایش بگذارد بدون اینکه به ستون فقرات یا دیگر استخوان‌هایش فشار بیاید.

۱۰. دو ماه پیش در مدرسه درس می‌خواندم امالان تصمیم گرفتم که برای خرج خانواده‌ام به کویت مو آنجا کار کنم، وقتی ابوخیزران به او می‌گوید چرا می‌خواهی به کویت بروی؟ آیا کسی را آنجا داری، مروان درجواب می‌گوید که برادرم آنجا کار می‌کند و ابوخیزران می‌گوید اگر برادرت آنجا کار می‌کند تو چرا می‌خواهی کار کنی، الان باید مدرسه باشی.. حتما برادرت ازدواج کرده و دیگر برایتان پول نمی‌فرستد. همه آنهایی که ازدواج می‌کنند یا عاشق می‌شوند دیگر برای خانواده‌هایشان پول نمی‌فرستند.. پس از آن مروان حس کرد که کورسوی امیدش خاموش شده، نه به خاطر اینکه غافلگیر شده بلکه فهمید که این مسئله امری شایع است. تصور می‌کرد که او این راز بزرگ یعنی ازدواج برادرش را در سینه‌اش نگه داشته و چند ماه است که آن را از پدر و مادرش پنهان کرده اما الان این راز به عنوان یک اصل عادی و بدیهی روی زبان ابوخیزران جاری شده است.

۱۱. در ۱۰ سال گذشته، هیچ کاری جز انتظار انجام ندادی، به ۱۰ سال گرسنگی اعتراض کردید و باورت شد که درختانت، خانه‌ات، جوانانت و روستایت را از دست داده‌ای..تو این سال‌ها مردم، به دنبال راهی بودند اما تو مثل یک سگ پیر در یک خانه کوچک کز کردی.

۱۲. سفر به کویت، ریسکی است که عاقبت خوبی ندارد.

کتابنامه

کتاب‌ها:

- أم هاني، بن سعد، (۲۰۱۷). **الأنا والآخر في رواية رجال في الشمس لغسان *كنفاني***. بحث مقدم لنيل شهادة الماجيستر في اللغة والأدب العربي. كلية الأداب واللغات، الجزائر.
- پرهام، سیروس. (۱۳۶۲)، **رئالیسم و ضد رئالیسم**. تهران: نشر مرکز.
- رافائل، ماکس. **تاریخ رئالیسم**. ترجمه محمد تقی فرامرزی. تهران: انتشارات شباهنگ.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۹). **مکتب‌های ادبی**. جلد اول، چاپ شانزدهم. تهران: موسسه انتشارات نگاه.

- سید حسینی، رضا. (۱۳۹۱). **مکتب‌های ادبی**. تهران: انتشارات نگاه.
- شریفی، محمد. (۱۳۸۸). **فرهنگ ادبیات فارسی**. فرهنگ نشر نو. تهران: انتشارات معین.
- القاسم، افنان، (١٩٧٨). **البنية الروائية لمسار الشعب الفلسطيني**. ط١، بيروت: المؤسسة العربية.
- كنفاني، غسان، (٢٠١٣). **رجال في الشمس**. قبرص: دار منشورات الرمال.
- گرانت، دیمیان. (۱۳۸۵). **رئالیسم**. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- نوری، نظام‌الدین. (۱۳۸۵). **مکتب‌ها، سبک‌ها و جنبش‌های ادبی هنری- جهان تا پایان قرن بیستم**، چاپ سوم، تهران: زهره.

مقالات:

- اویسی کهخا، عبدالعلی و طیبه فرهادی. (۱۳۹۴)، «**بررسی و تحلیل داستان بند محمود دولت-آبادی بر پایه اصول مکتب رئالیسم**». *دوفصلنامه تخصصی مطالعات داستانی*. سال سوم، شماره چهارم. صص ۷-۲۴.
- بصیری، محمد صادق و نسرین فلاح. (۱۳۹۳). «**مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار غسان کنفانی**». *نشریه ادبیات پایداری*. سال ششم، شماره دهم، صص ۶۶-۹۰.
- حری، ابوالفضل. (۱۳۹۰). «**وجوه بازنمایی گفتمان روایی :جریان سیال ذهن و تک‌گویی درونی**». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. شمارهٔ ۶۱، صص۲۵-۴۰.
- رادفر، ابوالقاسم و عدالله حسن‌زاده میرعلی. (۱۳۸۳). «**نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی مکتب‌های ادبی رئالیسم و ناتورالیسم**». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. شماره ۳، صص ۲۹-۴۴.
- رزاق‌پور، مرتضی و سمیه نوش‌آبادی. (۱۳۹۲). «**بازتاب رئالیسم در اشعار لاهوتی**». *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۶۴-۸۶.
- علی‌نژاد چمازکتی، فاطمه و سعیده میرحق‌جو لنکرودي، (١٣٩٤)، «**فلسطين في نظرة الكاتب الشهيد غسان كنفاني (رجال في الشمس)**». *دراسات الأدب المعاصر*، السنة السابعة، العدد السادس والعشرون، صص ١٠٣-١١٨.
- الفؤاد السلطان، محمد، (٢٠٠٧). «**قصة رجال في الشمس لغسان كنفاني، دراسة نقدية**»، مجلة جامعة الأقصي. المجلد الحادي عشر. العدد الثاني. صص ١-٢٣.
- مهری بیگدیلو، ایمان و ابراهیم رنجبر و خدابخش اسداللهی. (۱۳۹۶). «**مؤلفه‌های رئالیسم در اسیر زمان**». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. سال ۱۴، شماره ۶. صص ۱۳۵-۱۵۵.
- میرزایی، فرامرز و مریم مرادی. (۱۳۹۰)، «**شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین،(مطالعه موردپژوهانه رجال في الشمس و ماتبقی لکم از غسان کنفانی**»، *فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی*. سال اول، شماره ۲. صص ۱۷۵-۲۰۶.

- نظری منظم، هادی و شهرام دلشاد. (۱۳۹۴). «**بررسی ساختاری رمان «حرام» یوسف ادریس**». *دوفصلنامه نقد ادب معاصر عربی*. سال پنجم، شماره ۱۰. صص ۲۸-۴۹
- Cuddon, J. A. (1998). **Dictionary of literary Terms and literary Theory**. England: Penguin Reference

التنظيرات والنقد في الأدب العربي
السنة السادسة، العدد ٢١، الربيع
١٤٠٥هـ. ٢٠٢٦م، صص ٢٠-١

مقاله بحثيه

DOI: 10.22034/jral.2026.589685.1114

تحليل مؤشرات الواقعية في رواية «رجال في الشمس» لغسان كنفاني

فاطمة كاظمي *

(تاريخ الوصول:١٤٠٥/٠٤/١١، تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٤/٢٧)

المخلص

مدرسة الواقعية من التيارات الأدبية المؤثرة التي تصور المجتمع المعاصر وأحداثه وهي نتاج الظروف الفكرية والاجتماعية. وقد استلهمت بعض الروايات العربية المعاصرة هذا المذهب، إذ تناولت مختلف القضايا الاجتماعية والسياسية من منظور واقعي. ويُعَدُّ غسان كنفاني، الكاتب والناقد والروائي الفلسطيني، من أبرز الأدباء الذين تأثروا بالواقعية، حيث سعى في أعماله إلى تصوير معاناة الشعب الفلسطيني وآلامه، والدعوة إلى المقاومة في مواجهة الاحتلال. وفي روايته «رجال في الشمس» قدّم تصويرًا مؤثرًا لما خلّفه الاحتلال والتهجير من معاناة إنسانية. وانطلاقًا من ذلك، تهدف هذه الدراسة، بالاعتماد على المنهج الوصفي–التحليلي، إلى تحليل رواية «رجال في الشمس» في ضوء نظرية الواقعية، والكشف عن أبرز تجليات هذا المذهب ومقوماته الفنية والفكرية في الرواية. وقد أظهرت نتائج الدراسة أن كنفاني وظّف المقومات الأساسية للواقعية ليقدّم صورةً موثقةً ومؤثرةً لحياة اللاجئين الفلسطينيين. كما أن شخصيات الرواية تمثل شرائح مختلفة من المجتمع الفلسطيني، وتعكس تجاربها الظروف التاريخية والاجتماعية التي سادت بعد احتلال فلسطين. وتخلص الدراسة إلى أن الواقعية في رواية «رجال في الشمس» لا تقتصر على نقل الواقع الخارجي فحسب، بل تتجاوز ذلك لتصبح أداةً فاعلةً في نقد الأوضاع الاجتماعية والسياسية، وكشف آثار الاحتلال، وتجسيد معاناة الشعب الفلسطيني وحرمانه. ومن ثمّ، يمكن عدُّ هذه الرواية من أنجح نماذج الواقعية الاجتماعية في الأدب العربي الحديث وأدب المقاومة، إذ تتكامل فيها الرسالة الاجتماعية مع القيم الفنية في سبيل تمثيل الحقيقة وتجسيدها.

الكلمات المفتاحية: الواقعية، فلسطين، غسان كنفاني، رواية رجال في الشمس.

١. أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كوثر بجنورد، بجنورد، ايل ن. (الكاتبة المسئولة).
البريد إلكتروني: fatemehkazemi43@yahoo.com

حقوق المؤلف: الكاتبة **الناشر:** جامعة كوثر